

عنوان مقاله

بررسی اختلافات ارضی و مرزی عربستان و یمن

نویسندگان

نویسنده اول: منصوره پیری سارمانلو

نویسنده دوم: پروانه نژاد احمد

چکیده

پژوهش حاضر تحت عنوان « بررسی اختلافات ارضی و مرزی عربستان و یمن » میباشد که به تبیین ریشه های اختلاف میان دو کشور عربستان و یمن می پردازد. چرا که این دو کشور به دلایل مختلف سیاسی و استراتژیک، روابط پیچیده و قابل تأملی طی دهه های گذشته تجربه کرده اند. با وجود گستردگی اختلافات میان عربستان و یمن آنچه در این پژوهش دارای اهمیت میباشد و مورد بررسی قرار میگیرد ریشه های تاریخی ادعاهای ارضی و اختلافات مرزی دو کشور، طرح ملک فیصل برای تسلط کامل بر دو یمن، برخوردهای مرزی دو کشور، جنگ خلیج فارس و واکنش های عربستان، وحدت یمن و تحریکات عربستان و بالاخره مذاکرات اخیر دو کشور برای حل و فصل اختلافات میباشد. اما یافته ها حاکی از آن است که هر چند یمن از جایگاه استراتژیک در محیط پیرامونی عربستان برخوردار است اما ادامه مداخله در یمن در دراز مدت عربستان را با چالش هایی در داخل و خارج روبرو خواهد کرد.

کلید واژه: عربستان، یمن، اختلافات ارضی و مرزی.

مقدمه

دو کشور عربستان و یمن به دلایل مختلف سیاسی و استراتژیک، روابط پیچیده و قابل تأملی طی دهه های گذشته برقرار کرده اند. حاکمیت خاندان سعودی در عربستان و علی عبدالله صالح در یمن و نیز تلاش آنها برای حفظ حاکمیت در بسیاری از موارد، آنها را در کنار یکدیگر قرار داده است. از زمان وحدت یمن شمالی و جنوبی در دهه ۹۰، این روابط ابعاد گسترده تری به خود گرفت به ویژه اینکه منافع آل سعود و صالح به یکدیگر گره خورده است. در نگاه استراتژیک عربستان، جایگاه جغرافیایی یمن و نوع روابط و تعامل آن در سالهای گذشته این کشور را از نظر اثرگذاری بر امنیت ملی عربستان، در سطح کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس قرار می دهد. به همین دلیل در تمامی بحران ها و تحولات یمن در دهه های گذشته عربستان به عنوان بازیگری فعال و اثر گذار بوده است.

ریشه های تاریخی اختلافات ارضی و مرزی

ادعاهای ارضی و اختلافات مرزی عربستان سعودی و یمن به دوره امپراتوری عثمانی باز میگردد. در اواخر حیات امپراتوری عثمانی، شبه جزیره عربستان متشکل از تعداد زیادی شیخ نشین و سلطان نشین بود و تنها در عربستان جنوبی، ۲۳ سلطان نشین وجود داشت. با سقوط امپراتوری عثمانی ۵ شیخ نشین یا امیر نشین در شبه جزیره عربستان به نام های نجد، حجاز، شمار، عسیر و یمن استقلال به دست آوردند. بر سرزمین نجد که در مرکز شبه جزیره عربستان واقع شده خاندان ابن سعود حکومت میکرد؛ حجاز هم تحت حکم شریف حسین بود. سرزمین شمار هم زیر سلطه حکومت خاندان ادریسی بود؛ در یمن نیز که در جنوب غربی شبه جزیره عربستان واقع شده (امام یحیی) حکمرانی داشت.

امام یحیی، حاکم یمن به سرعت درصدد برآمد حاکمیت خود را بر نواحی و مناطق مرزی که آن را بخشی از « یمن بزرگ» می دانست اعمال کند. وی در نظر داشت بخش هایی را که از یمن جدا شده بود، دوباره تصرف کند و کشور یکپارچه و مستقل یمن را به وجود آورد. اما در رسیدن به این هدف با مخالفت بریتانیا که جنوب یمن را در کنترل داشت و عربستان سعودی که درصدد اشغال عسیر بود، روبرو شد. نیروهای بریتانیا طی نبردی با یمنی ها بر بنادر حدیده و لحیا در کنار دریای سرخ و چندین شهر دیگر از منطقه تهامه دست انداختند و این منطقه کوهستانی را که از دیدگاه اقتصادی بسیار ارزشمند بود به شیوه ای ساختگی از یمن جدا کردند. این عمل امام یحیی را که نسبت به تمام یمن ادعای تاریخی داشت، سخت خشمگین کرد و در نتیجه وی در سال ۱۹۱۹ به عدن که تحت الحمایه بریتانیا بود حمله برد. سرانجام نیروهای بریتانیا در ژانویه ۱۹۲۱ بندر لحیا را تخلیه کردند ولی به جای اینکه آن را به امام یحیی واگذار کنند، به محمد ادریسی فرمانروای عسیر که متحد آنها بود، سپردند.

امام یحیی تلاش برای آزادسازی عسیر را در سال ۱۹۲۵ آغاز کرد. وی معتقد بود که عسیر بخشی از یمن میباشد. سعودی ها هم ادعا میکردند که عسیر تحت استیلا اجداد ابن سعود بوده و دولت عثمانی بعد از جنگ و زد و خورد های خونین آن را مسترد نموده است.

یمن: کانون رقابت های جهانی

یمن به صورت صحنه رقابت قدرت های سلطه طلب جهانی درآمده بود که برای تسلط بر یکی از مهمترین نقاط استراتژیک جهان با یکدیگر مبارزه میکردند. یمن یکی از حاصلخیز ترین مناطق شبه جزیره عربی به شمار رفته و به علت دارا بودن موقعیت خاص جغرافیایی و بنادر و جزایر مهم، در طول تاریخ مورد نظر استعمارگران بوده و صفحات تاریخ این کشور را حوادث گوناگون پر کرده است.

یمن کشوری در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا که به جهات مختلف جایگاه منحصر به فردی دارد، آنچنان مورد توجه قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای قرار گرفته که پیش از هر تحلیلی درباره ی حوادث این روزهایش باید به ریشه های اهمیت و جایگاه یمن بپردازیم. مختصات فرهنگی، جغرافیایی، امنیتی و اقتصادی یمن آنچنان پیچیده و چند بعدی است که کنار هم قرار دادن ابعاد مختلف آنها نتیجه ای جزء فهم اهمیت یمن در معادلات منطقه ای و فرامنطقه ای ندارد. آنچه که امروز در یمن اتفاق می افتد به دلایل مختلف از جمله همین جایگاه ویژه اش، نقطه آغازین تحولات درگیری در آینده خواهد بود. ظرفیت متنوع اقتصادی یمن، این کشور را در موقعیتی ممتاز در سطح فراملی برای تولید ثروت قرار داده است، از جمله این ظرفیت ها منابع گازی و نفتی، سنگ های قیمتی، جذب گردشگران خارجی و ... میباشد.

علاوه بر موارد مذکور، آنچه که به اهمیت فراملی اقتصاد یمن معنا می بخشد قرار گرفتن در مسیر تجارت دریایی بین المللی و رفت و آمد کشتی های تجارت به بنادر این کشور است که موقعیتی ویژه در معادلات اقتصاد بین الملل به یمن بخشیده است. در نهایت می توان گفت که موقعیت استراتژیکی یمن سبب توجه قدرت های توسعه طلب مانند امپراتوری عثمانی، بریتانیا، عربستان، آمریکا و شوروی سابق به این کشور شده و رقابت آنها پاره پاره شدن سرزمین یمن را به دنبال داشته است.

طرح ملک فیصل برای تسلط بر دو یمن

در طول قرن ۲۰، کشور یمن هیچگاه روی آرامش به خود ندیده است. زیرا نیمه اول قرن ۲۰ برای این کشور، یادآور منازعات قبیله ای، جنگ و خونریزی بود و پس از آن هم سلطه استعمار انگلستان بر یمن، بر نا امنی و بی ثباتی این کشور افزود. در سال ۱۹۱۸ یمن شمالی استقلال خود را از امپراتوری عثمانی به دست آورد و در سال ۱۹۶۲ نیز در نتیجه انقلاب و سرنگونی نظام امامی این کشور به جمهوری تبدیل شد. اما عربستان سعودی برای بازگرداندن سلطنت به یمن به آموزش نیروهای مخالف حکومت جدید یمن و ارسال کمک های مادی و تسلیحاتی برای سلطنت طلبان یمن پرداخت.

از طرف دیگر مصر شروع به حمایت از جمهوری خواهان نمود. در ۱۰ نوامبر ۱۹۶۲ یک موافقت نامه دفاعی مشترک بین یمن و مصر به امضاء رسید که به موجب آن نیروهای مصر برای مبارزه با طرفداران امام بدر وارد یمن شدند. به این ترتیب جنگ داخلی یمن آغاز شد و به مدت ۸ سال ادامه یافت.

با توجه به اینکه عربستان سعودی دارای نظام قبیله ای قرون وسطائی بود، ایجاد نظام جمهوری در یمن را یک مبارزه مستقیم ایدئولوژیکی بر ضد خود تلقی می کرد. این برداشت عربستان سعودی، با سخنان رئیس جمهوری سلال که اعلام کرد که قصد ایجاد یک جمهوری در شبه جزیره عربستان را دارد، تقویت شد.

علاوه بر این، حضور نیروهای مصری در شبه جزیره عربستان نیز تهدیدی برای امنیت عربستان به شمار می رفت. در طول جنگ داخلی یمن، بارها مرزهای جنوبی عربستان از طرف نیروهای جمهوری خواه و مصری مورد حمله قرار گرفت و عربستان سعودی قادر به کنترل و محافظت از مرزهای طولانی خود نبود. نگرانی عربستان وقتی شدید شد که افرادی از نیروهای هوایی آن کشور ترک خدمت کردند و با هواپیماهایشان به مصر گریختند.

به طور کلی در طول دهه ۱۹۶۰ و قسمت اعظم دهه ۱۹۷۰ عمده ترین نگرانی عربستان سعودی نه از وضعیت خلیج فارس، بلکه از اوضاع بی ثبات و بحرانی جنوب غربی شبه جزیره عربستان ناشی می شد. به عبارت دیگر، در آن زمان سواحل عربستان سعودی در خلیج فارس در مقایسه با دیگر مرزهای آن کشور از آرامش بیشتری برخوردار و کمتر موجب نگرانی بود. دغدغه خاطر رهبران عربستان و نیز شکست مصر در جنگ اعراب و اسرائیل در ژوئن ۱۹۶۷ سبب شد که دو کشور برای پایان دادن به جنگ داخلی یمن بیشتر تلاش کنند. به دنبال کنفرانس سران عرب در خارطوم در اوت و سپتامبر ۱۹۶۷ نیروهای مصری از یمن بازگردانده شدند. سعودی ها امیدوار بودند که با خروج نیروهای مصری، حکومت جمهوری در یمن سرنگون شود اما این امر اتفاق نیفتاد. از طرف دیگر، خروج نیروهای مصری از یمن و جنگ اعراب و اسرائیل، عربستان سعودی را تشویق کرد که هدف خود مبنی بر تسلط کامل بر تمام شبه جزیره عربستان را دنبال کند.

ملک فیصل در این اندیشه بود که با دخالت مسلحانه، یمن شمالی و جنوبی سابق را که تازه تأسیس شده بود، براندازد و تسلط کامل خود را بر جنوب غربی شبه جزیره عربستان برقرار سازد. ملک فیصل در اجرای این نقشه از پشتیبانی انگلیس و آمریکا برخوردار بود. زیرا دولت سلال از هنگام به قدرت رسیدن، برای جبهه آزادی بخش ملی که برای استقلال یمن جنوبی مبارزه مسلحانه میکرد، اسلحه میفرستاد. اما حمایت دولتهای سوسیالیستی به ویژه شوروی از صنعا و عدن، ملک فیصل را در اجرای نقشه های خود با

مشکل مواجه ساخت. شوروی یکی از اولین دولتهایی بود که رژیم سلال را به رسمیت شناخت و اعلام کرد آماده است هر خطری را که از طرف هر کشور خارجی متوجه یمن شود دفع کند.

در نهایت یمن جنوبی نیز در سال ۱۹۶۷ استقلال خود را از بریتانیا به دست آورد، پس از آن بود که منازعات داخلی بالا گرفت و در نهایت باعث گردید تا در یمن جنوبی یک رژیم مارکسیستی با حمایت بلوک شرق (چین و شوروی سابق) تأسیس گردد، که نام خود را جمهوری دموکراتیک خلق یمن نهاد و قانون اساسی خود را با الهام از قانون کمونیستی و غیر دینی آلمان شرقی (سابق) تدوین نماید. پس از اینکه طرح ملک فیصل با شکست مواجه شد. وی درصدد برآمد با توسعه و تحکیم روابط خود با صنعا، جبهه مشترکی علیه عدن بنیان گذارد زیرا عدن از نظر ایدئولوژیکی برای عربستان خطرناکتر از صنعا بود.

یمن جنوبی تنها دولت اسلامی و عرب بود که رسماً ایدئولوژی سوسیالیست را پذیرفته است و در راستای این سیاست، عربستان سعودی در ژوئیه ۱۹۷۰ دولت صنعا را به رسمیت شناخت و شروع به اعطای کمک های مالی به آن کرد و این امر سبب شد که به تدریج نفوذ عربستان در صنعا جانشین نفوذ شوروی گردید.

وحدت یمن در ماه مه ۱۹۹۰

به طوری که گفته شد جنوب یمن توسط انگلیس از یمن بزرگ جدا شد و تلاش امام یحیی برای بازگرداندن این بخش به جایی نرسیده بود. از سال ۱۹۷۲ تلاش هایی برای وحدت دو یمن صورت گرفت و از اواخر سال ۱۹۷۹ به طور جدی دنبال شد. در اواخر سال ۱۹۸۱ دو کشور در مورد ایجاد یک شورای مشترک و دیگر سازمان های مشترک برای یک کشور واحد به نام جمهوری یمن به پیشرفت هایی دست یافتند. رهبران دو کشور در ماه مه ۱۹۸۸ در مورد روند وحدت دو کشور به توافق هایی مهم رسیدند.

چندین عامل به وحدت یمن کمک کرد. مهمترین عامل مربوط به تحولات جهانی در سال ۱۹۹۰ یعنی از میان رفتن جنگ سرد و نظام دو قطبی بود. در سیستم دو قطبی دولت صنعا به طرفداری از غرب و دولت عدن به طرفداری از شرق معروف بودند. وحدت آلمان نیز رهبران دو یمن را برای دستیابی به وحدت تشویق کرد. یکی دیگر از دلایل تمایل دو کشور به وحدت، بهره برداری از ذخایر نفتی مشترک در مناطق مرزی مورد اختلاف بود. وجود اختلاف مرزی بین دو کشور سبب شده بود که علیرغم اکتشافات نفتی، طرفین موفق به بهره برداری از منافع موجود نشوند. بنابراین بهره مند شدن از درآمدهای نفتی، دو کشور را تشویق به نزدیکی با یکدیگر می کرد.

به نظر می رسد که عربستان با توجه به نفوذی که در سیاست های داخلی و منطقه ای یمن دارد، نباید از وحدت یمن نگران باشد. برعکس، دولت یمن نگرانی هایی را در عربستان سعودی به وجود آورده است. سیاست سنتی عربستان سعودی همواره بر مبنای حفظ دوپارگی یمن استوار بوده است. به همین جهت نیز علی عبدالله صالح رئیس جمهور یمن شمالی برای کاهش نگرانی عربستان سعودی در ۵ مه ۱۹۸۸ از مکه و مدینه دیدار کرد و ضمن آن با ملک فهد پادشاه عربستان سعودی ملاقات نمود و به وی تضمین هایی مجدد دارد. اما این امر به هیچ وجه از نگرانی عربستان سعودی نکاست.

نگرانی سعودی ها علل متعددی دارد که مهمترین آن عبارت است از:

۱ ° عربستان سعودی به علت ادعاهای ارضی خود و اختلافات مرزی که با یمن دارد، نمی تواند پذیرای کشور متحدی باشد که از نظر نظامی قوی تر از آن و از لحاظ وسعت و جمعیت در میت کشور شبه جزیره (بعد از عربستان) خواهد بود.

۲ ° در حالی که عربستان سعودی هنوز فاقد قانون اساسی مدون و یک مجلس قانون گذاری می باشد و فعالیت احزاب سیاسی در آن کشور ممنوع است. سعودی ها از آن نگران هستند که در آینده نزدیک موج آزادی خواهی به داخل مرزها سرایت کند و منجر به فروپاشی نظام قبیله ای عربستان میگردد.

فروریختن نظام قبیله ای در یمن نیز یکی دیگر از اهرم های قدرت عربستان سعودی را از آن کشور می گیرد. لذا بسیار طبیعی به نظر می رسد که سعودی ها توان تحمیل یک یمن متحد، مستقل و آزاد را در همسایگی خود نداشته باشند.

جنگ خلیج فارس و تشدید اختلافات

عضویت یمن متحد در شورای همکاری عرب و متعاقب آن وقوع جنگ در خلیج فارس، به تشدید اختلافات دو کشور کمک کرد. در تاریخ ۱۷ فوریه ۱۹۸۹ سران چهار کشور یمن شمالی، اردن، مصر و عراق در بغداد تشکیل جلسه دادند و ایجاد اتحادیه جدید را در جهان عرب به نام شورای همکاری عرب اعلام کردند. تأسیس شورای مذکور و به ویژه عضویت یمن در آن موجب نگرانی شدید عربستان سعودی را فراهم آورد. در این میان همکاری های اقتصادی و نظامی عراق با یمن رو به گسترش بود. دولت عراق کمک های اقتصادی در اختیار یمن قرار می داد و به این ترتیب قطع شدن یا کاهش کمک های عربستان سعودی را جبران می کرد. عضویت یمن در شورای همکاری عرب و برقراری روابط نزدیکتر با عراق، در واقع پاسخی بود که آن کشور به سیاست های توسعه طلبانه عربستان سعودی می داد.

طبیعی بود که با آغاز بحران خلیج فارس، یمن از عراق جانبداری می نماید. عربستان سعودی و سایر شیخ نشین های جنوبی خلیج فارس اشغال کویت را تهدیدی مستقیم علیه خود تلقی می کردند و نگران بودند که در صورت موفقیت عراق، نوبت آنها نیز فرا رسد یا دست کم ناگزیر شوند که بعد از آن، سیاست و رهبری بغداد را در منطقه تحمل کنند. لذا در مقابل عراق قرار گرفتند و برای عقب راندن عراقی ها متوسل به نیروهای آمریکایی، غربی و عربی شدند.

دولت یمن به منظور جلوگیری از تیره شدن روابط خود با عربستان سعودی از سران کشورهای عربی، شوروی سابق و آمریکا خواست که برای رفع اختلاف دو کشور میانجیگری کنند. همچنین وزیر امور خارجه یمن در مورد موضع کشورش در قبال بحران خلیج فارس اظهار داشت که نظر کشورش با نظر عربستان سعودی و کشورهای جنوبی خلیج فارس از لحاظ محتوایی تفاوتی ندارد. به هر حال یمن در طول جنگ خلیج فارس موضع بیطرفی اتخاذ کرد اما این امر مانع از ادامه خصومت های عربستان سعودی نسبت به یمن متحد نشد.

عربستان و آشوب های یمن

در طول سالهای ۱۹۹۳ ° ۱۹۹۰ عربستان سعودی بزرگترین نقش را در ایجاد آشوب و اغتشاش در یمن داشته و با تشدید اختلافات مرزی خود با یمن از طریق طرح ادعاهای ارضی، تطمیع عشایر، برهم زدن ثبات سیاسی در روند عملی وحدت یمن اخلال کرده است. با توجه به آنچه گفته شد، روابط عربستان سعودی و یمن به دنبال تحولات اخیر بسیار تیره شده است. در چنین شرایطی مذاکرات دو کشور برای حل و فصل ادعاهای ارضی و اختلافات مرزی فی ما بین آغاز میگردد. شرایطی که به زیان یمن است زیرا این کشور فاقد ثبات داخلی و یک حکومت مرکزی مقتدر می باشد.

کشور یمن از سال ۲۰۱۱ گرفتار بحران سیاسی شده است. در این سال اعتراضات خیابانی علیه علی عبدالله صالح که در عمل به رئیس جمهور مادام العمر کشور تبدیل شده بود منجر به برکناری او از قدرت شد. در فوریه ۲۰۱۲ عبد ربه منصور هادی در یک انتخابات تک نفره به عنوان رئیس جمهور انتخاب شد. اما انتخابات سیاسی ادامه یافته و دو گروه انصار اله (به رهبری حوثی ها) و نیز القاعده وارد درگیری با حکومت مرکزی و یکدیگر شدند.

درگیری های نظامی بین نیروهای دولتی و الحوثی ها، در استان صعده، احتمال یک جنگ گسترده و ویرانگر را در یمن به وجود آورده است، این در حالی است که یمن اکنون با مشکلات و بحران های مختلفی روبرو است که نشان دهنده ی اختلافات شدید دولت و مخالفان علی عبدالله صالح در شمال و افزایش نفوذ جدایی طلبان در جنوب است. با این وصف، آغاز درگیری ها در صعده به

یک جنگ گسترده تبدیل شده است، می تواند برای کشور یمن خطرناک باشد و به ایجاد بحرانی در منطقه منجر شود. آنچه اکنون در استان صعده در جریان است، افزایش یک جنگ گسترده را نوید می دهد و غیر قابل قبول و برای استقرار آرامش و امنیت در یمن خطرناک و نشان دهنده این موضوع است که دو طرف در یافتن راه حل هایی به جزء جنگ برای رسیدن به اهداف خود جدی نیستند و تنها راه حل را دست بردن به سلاح می دانند. یمنی ها اعم از دولت و الحوثی ها باید این موضوع را درک کنند که درگیری های فعلی در استان صعده به مصلحت کشورشان نیست و دو طرف از آن سودی نخواهند برد بلکه اثرات آن در آینده بر طرفین مصیبت بار خواهد بود.

نتیجه گیری

دو کشور عربستان و یمن به دلایل مختلف سیاسی و استراتژیک، روابط پیچیده و قابل تأملی طی سه دهه گذشته برقرار کرده اند. حاکمیت خاندان سعودی عربستان و علی عبدالله صالح در یمن و نیز تلاش آنها برای حفظ حاکمیت در بسیاری از موارد، آنها را در کنار یکدیگر قرار داده است. از زمان وحدت یمن شمالی و جنوبی در دهه ۹۰ این روابط ابعاد گسترده تری به خود گرفت. در نگاه استراتژیک عربستان، جایگاه جغرافیایی یمن و نوع روابط و تعامل آن در سالهای گذشته، این کشور را از نظر اثرگذاری بر امنیت ملی عربستان، در سطح کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس قرار می دهد. به همین دلیل در تمامی بحران ها و تحولات یمن در دهه های گذشته، عربستان بازیگری فعال و اثر گذار بوده است.

در پایان می توان گفت که هر چند یمن از جایگاه استراتژیک در محیط پیرامونی عربستان برخوردار است اما ادامه مداخله در یمن در درازمدت عربستان را با چالش هایی در داخل و خارج روبرو خواهد کرد، چرا که هزینه های مداخله و افکار عمومی، چیزی نخواهد بود که عربستان بتواند آنها را نادیده بگیرد. به عقیده تحلیل گران نظامی، گزینه مناسب برای عربستان این است که با خروج از خاک یمن به قوانین جهانی احترام بگذارد و اجازه دهد که سازمان کنفرانس اسلامی با همکاری کشورهای دیگر راه حل برون رفت از این بحران را پیدا کنند.

(منابع در دفتر ماهنامه موجود میباشد)